



به یاد استاد همیشه در یاد: دکتر کورش صفوی

دکتر محمدامین ناصح^۱

صبح سومین آدینه از مرداد ۱۴۰۲ خبری دردناک، جامعه‌شناسی ایران را در ماتم فرو برد. خبری تلخ و آوارگونه! باورش دشوار بود که قلب مهربان استادی دانشور، خوش‌محضر و متبسم به خاموشی گرائیده باشد! شخصیتی خلیق و معلمی صمیمی که در علاقه‌مندسازی جمع بسیاری از جامعه‌شناسی امروز به این رشته نوپا نقش ارزنده‌ای داشت.

صحنه این نقش‌آفرینی سحرگونه به کلاس‌های درس «ساخت زبان فارسی» استاد در دوره کارشناسی مترجمی زبان انگلیسی در دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبایی در خلال نیمه نخست دهه ۱۳۷۰ باز می‌گردد که علاوه بر دانشجویان رسمی، مستمعین آزاد زیادی داشت. این صحنه‌گردان مجرب در خلال جلسات هفتگی آن درس، چنان تصویر مجسم، جامع و زیبایی از زبان‌شناسی برای مخاطبین ترسیم می‌نمود که در خلال همان نیمسال، بسیاری از نخبگان کنکور آن روزگار که به آن دانشگاه راه یافته بودند، مجذوب کلام نافذ و سلوک طنز او شده و از آن پس با زبان‌شناسی زلفی گره می‌زدند و بعضاً در کلاس‌های درس او و همکاران دانشورش در دوره کارشناسی ارشد زبان‌شناسی آن دانشگاه به عنوان مستمع آزاد حضور می‌یافتند و سپس با بهره‌گیری از راهنمایی‌هایش مسیر مطالعاتی کنکور تحصیلات تکمیلی زبان‌شناسی را پی می‌گرفتند. دوام آن سحر کلام تا آنجا بود که اغلب آن دانشجویان، مسیر پیش رو را پیوسته تا دریافت دانشنامه دکتری طی می‌کردند و از تجدید دیدار گاه و بی‌گاه استادشان روحیه می‌گرفتند. استاد نیز در دل شادمان و خرسند بود که جامعه نوپای زبان‌شناسی در حال گسترش است و با ادامه این روند، زبان‌شناسی خواهد توانست جایگاهی شایسته‌تر در میان رشته‌های دانشگاهی بیابد و از آینده روشن‌تری برخوردار شود.

کسانی که محضر گرم و مکتب پویای این استاد گرم‌سخن را درک کرده‌اند بر این نکته واقفند که ایشان از جمله استادانی بود که به رشته تحصیلی و شغلی خویش (زبان‌شناسی) عشقی زایدالوصف داشت. ضمناً به محیط دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبایی نیز علاقه ویژه‌ای داشت؛

۱. عضو هیئت علمی گروه زبان‌شناسی دانشگاه بیرجند

چون در اوایل دهه ۱۳۵۰ محل تحصیل ایشان در همان مدرسه عالی ترجمه (دانشکده مورد اشاره) بود. مهم‌تر اینکه او معلم‌زاده بود و شغل معلمی را قلباً دوست داشت. لذا به شایستگی از عهده تبیین روان و ساده برخی مفاهیم دشوار برای دانشجویانش برمی‌آمد و از این انتقال دانش لذت می‌برد. گاه با طنزی مایه‌گرفته از تخمینی تاریخی می‌گفت: «اگر شاه سلطان حسین، زمام دودمان صفوی را به باد نمی‌داد باز هم معلم دانشگاه بودم». این سه انگیزه سبب می‌شد که در کلاس درس با شوق و شغف، سرگرم تعامل علمی با دانشجویان شود و هم خود را به انتقال مطلوب مفاهیم بعضاً انتزاعی دروس معنی‌شناسی و نشانه‌شناسی به مخاطبین مشتاق و مستمعین آزاد معطوف سازد. نقل مطلبی از مقدمه کتاب «فرهنگ توصیفی فلسفه زبان» خواننده را با دیدگاه استاد به معلمی در دانشگاه با زبان ساده خودش آشنا می‌سازد.

«معلم‌ها را می‌شود به دو گروه اصلی تقسیم کرد: یکی آن دسته که درشان را تمام کرده‌اند و برای یک حقوق‌بخور و نمیر برای معلمی استخدام می‌شوند. گروه دوم، آنها بی‌اند که کاری جز معلمی بلد نیستند و بهشان حقوقی می‌دهند که به کارشان برسند. مسلماً گروه اول به لحاظ اقتصادی موفق‌ترند. اینها معلمی را یک شغل به حساب می‌آورند که باید از آن درآمد کسب کرد. خیلی هم خوب است! بنابراین، اطلاعات اضافی فقط در حدی به دردشان می‌خورد که به «شغل‌شان» مربوط شود. مخاطب من اینها نیستند. برای این گروه، دنیا کاملاً جدی است. سروقت به کلاس می‌روند؛ وظایف آموزشی‌شان را به نحو احسن انجام می‌دهند؛ سروقت کلاس را تمام می‌کنند؛ از همان روز اول فهرست مجله‌های عجیب و غریبی به نام «علمی- پژوهشی» را جلویشان می‌گذارند؛ فقط برای اینها مقاله می‌نویسند؛ همه چیز هم برایشان موجه است!»

«اما برای گروه دوم دنیا فقط یک شوخی است. اینها کار دیگری جز معلمی بلد نیستند؛ حتی نمی‌دانند کی باید ترفیع بگیرند و هر چند سالی باید ارتقاء بگیرند. برای این گروه همه چیز (از جمله ارتباط علوم) مسأله است و تا این مسأله‌ها برایشان حل نشوند، نمی‌توانند راحت بخوانند. این گروه با هر موردی مشکل دارند و با این فرض به کلاس می‌روند که نمی‌شود در مورد هر مطلبی فقط نیم‌ساعت از شاگردشان جلوتر باشند».

«قدیم‌ترها راهنمایی یک پایان‌نامه فقط اجر مادی داشت حق‌الزحمه راهنمایی‌مان را می‌گرفتیم و اجر معنوی‌اش متعلق به شاگردمان بود. قدیم‌ترها حتی مقاله شاگردمان را می‌نوشتیم و می‌دادیم تا به اسم او چاپ شود. قدیم‌ترها وقتی معلم می‌شدیم، قرار بود کارمان معلمی باشد. قرارمان این نبود که روی کول شاگردمان بایستیم و دانشیار شویم و بعد به کمک کول چند شاگرد بعدی استاد شویم. قدیم‌ترها انگار وقتی از این امتیازها رها می‌شدیم می‌رفتیم و معلم می‌شدیم. قدیم‌ترها، تعریف آبرو خیلی دقیق بود و با آب حوض فرق می‌کرد».

استاد از جمله زبان‌شناسانی بود که گرچه بخشی از تحصیلات اولیه خود را در اروپا گذرانده بود، روحیه‌ای کاملاً شرقی داشت و به آداب دانشگاهی آن نیز نیک واقف بود و سعی می‌نمود آن را به دانشجویانش هم

انتقال دهد. به عنوان نمونه برای استادان متقدم و پیشکسوت خویش احترام زیادی قائل بود و از ایشان به نیکی و با رعایت اصول ادب و بهره‌گیری به‌هنگام از ادوات تکریم یاد می‌کرد و از هر فرصتی برای نمایاندن این دقت‌نظر به دانشجویان خویش دریغ نمی‌ورزد تا با آموزش عملی، نکته‌ای را به همگان یادآور شود که هیچ‌گاه بر گذشته خویش پشت نکنیم و در عمل، وام‌دار کسانی باشیم که در مراحل پیشرفتمان، سهمی داشته‌اند. ایشان تصویر استاد راهنمای دوره‌های تحصیلات تکمیلی خویش (استاد فقید دکتر علی‌محمد حق‌شناس) را در اتاقش در معرض دید دانشجویانش قرار داده بود تا به ایشان بفهماند که همواره به استادش مدیون و دلبسته است.

استاد با وجود مشغله‌های آموزشی، پژوهشی و اداری و بعضاً لزوم شرکت در جلسات ادواری مختلف، در مدیریت انجمن زبان‌شناسی ایران و نیز برپایی گردهمایی‌های سالانه آن کوشا بود و به علاوه موفق به ارائه آثار ارزنده‌ای در قالب مقالات داخلی و تألیف و ترجمه ده‌ها جلد کتاب دانشگاهی مرجع گردید که برخی، خلأ مطالعاتی را از زبان‌شناسی ایران مرتفع نمود و بعضاً در ارزیابی‌های ملی خوش درخشیدند. از میان آنها «زبان‌شناسی به ادبیات»، «معنی‌شناسی کاربردی» و «دنیای سوفی» نامدارتر شدند.

وی به اهمیت نقش سرمایه‌های انسانی در مسیر اعتلای علمی زبان‌شناسی باوری قلبی داشت و همواره بر این جمله تأکید می‌ورزید که دانشجویان امروز، کنجکاو و هوشمندند و با حسن اعتماد به آنان می‌توان به کاستن از خلأهای پژوهشی موجود امیدوار بود. لذا به ارتقای مرزهای دانش بومی در حوزه‌های تخصصی با بهره‌گیری از توان دانش‌آموختگان جوان این رشته، خوش‌بین بود و به سهم خود تلاش خویش را در رفع برخی خلأهای زبان‌شناسی در ایران و تشویق دانشجویان و همکاران منتخب در همراهی سازنده با این مسیر مصروف می‌داشت. برای نمونه حدود یک دهه پیش با همراهی «انتشارات علمی» زمینه نشر سلسله کتاب‌های ارزنده‌ای را در مباحث مختلف زبان‌شناسی از جمله چند واژه‌نامه توصیفی مفید و کارآمد فراهم نمود.

شیوه تدریس استاد کمتر مبتنی بر کتاب درسی خاصی بود و در باب موضوع درس، مطالب مرتبطی را با بهره‌گیری از تخته سیاه به دانشجویان در خلال جلسات هفتگی با آرامش و اغلب توأم با طنزی ظریف و خطی خوش ارائه می‌نمود. آغاز و پایان کلاس درس ایشان نیز چندان تابع روال ثابتی نبود ولی سعی می‌نمود از فرصت کلاس برای پیشبرد مطالب درسی بهره کافی برد. زبان فارسی را چون موم در دستان خود می‌انگاشت و لذا در ارائه مطالب درسی و سخنرانی‌های علمی، موفق ظاهر می‌شد. رعایت احترام متقابل استاد و دانشجو از دیگر ویژگی‌های مکتب درس ایشان بود و در عین اعطای آزادی عمل به دانشجویان، حریم و حرمت کلاس نیز محفوظ می‌ماند. در حین تدریس اغلب از طرح خاطره‌ای شیرین یا نکته‌ای لطیف به مناسبت حال و مقال، دریغ نمی‌ورزد تا فضای کلاس قدری تلطیف شده و مجال ادامه صحبت فراهم‌تر گردد.

این نگارنده در خلال قریب به سی سال افتخار آشنایی و شاگردی نزد استاد در سه دوره تحصیلی در دانشگاه علامه طباطبایی و توفیق نگارش رساله دکتری خویش با مشاوره ایشان به یاد ندارد که استاد با وجود روحیه‌ای شاداب و بذله‌گو، کسی را در جایگاهی به دور از رعایت ارزش‌های اخلاقی به یاد انتقاد بگیرد. در دورانی که مدیرکل برنامه‌ریزی آموزشی دانشگاه نیز بود قانون‌گرایی استاد همواره با نیم‌نگاهی به ملاحظات دانشجویان و جانب‌داری منطقی از آنان همراه بود. در طول سالیان ممتد تدریس، هر وقت از ایشان درخواست همکاری علمی یا شرکت در محافل مختلف دانشگاهی می‌شد، استاد در حد امکان با خوش‌رویی آن درخواست را می‌پذیرفتند. به یاد دارم در اواسط دهه ۱۳۹۰ از ایشان برای سخنرانی در همایشی با نام «زبان‌شناسی و ادبیات» در دانشگاه بیرجند دعوت نمودم. از این پیشنهاد به گرمی استقبال نمودند و با افتخار میزبان ایشان شدم که اینک خاطرات خوشی از آن همراهی به یادگار مانده است.

از دیگر ویژگی‌های خلقی جالب توجه ایشان، تواضع بجا، لبخند همیشگی و کلام صمیمی او بود و لذا به رفتار متواضعانه با همکاران جوان و همراهی پدران با دانشجویان از هر صنف و گروهی شهره بودند. استاد دکتر صفوی در هنر تشویق دانشجویان تجارب موفقی داشتند و با وجودی که گاه حتی برخی دانشجویان دوره‌های کارشناسی را نمی‌شناختند و برای نخستین بار با آنان ملاقات می‌کردند با گشاده‌رویی آنها را به حضور می‌پذیرفتند و به گرمی تشویق و راهنمایی می‌نمودند. به علاوه اگر سؤالی را دانشجو پاسخ می‌داد، با الفاظ انرژی‌بخشی او را تحسین می‌کردند. از این رو کلاس درس ایشان اغلب مستمعین آزاد داشت. از سویی در مهارت بسیج نمودن دانشجویان جهت انجام کارهای گروهی از جمله آماده‌سازی مقدمات همایش‌های ادواری زبان‌شناسی ایران که از اواخر دهه ۱۳۶۰ به همت گروه زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی برگزار می‌شد توانمند بود. ایشان دبیر اجرایی اغلب آن سلسله همایش‌ها بودند و دانشجویان مشتاق در خلال روزهای پیش از همایش در قالب اعضای هیئت اجرایی وظایفی را می‌پذیرفتند و پروانه‌وار گرد استادشان می‌گشتند و اوامرش را به گوش جان می‌پذیرفتند.

استاد از شرکت در جبهه‌گیری‌ها و دسته‌بندی‌های علنی سیاسی، آگاهانه اجتناب می‌ورزید و ورود رسمی به این جرگه‌ها را که غالباً از دغدغه‌های علمی به دور هستند، بر نمی‌تابید. همچنین حریم شخصی خود و زندگی خانوادگی خویش را چندان جدا از دانشجویانش نمی‌دانست و بعضاً از تجارب فرزندپروری در کلاس صحبت می‌کردند و گاه فرزندان را همراه خود به همایش‌های علمی می‌آورد. استاد در مهرورزی به همکاران اداری پیرامون و گاه نیز در دستگیری غیرمحسوس از برخی که تشخیص می‌داد، کوشا بود.

ایشان دانشجویانش را قلباً دوست داشت و این علاقه‌مندی را در موقعیت‌هایی عملاً متبلور می‌ساخت. در بیان مصداقی عینی، به یاد دارم که در آذر سال ۱۳۹۹ و در اوج شیوع ویروس کووید ۱۹ یکی از دانشجویان سابق ایشان که در معاونت گسترش زبان فارسی و ایران‌شناسی مرکز روابط علمی و بین‌الملل وزارت علوم شاغل بود مظلومانه بر اثر ابتلا به این ویروس مهلک، جان باخت. استاد که از مرگ ناگهانی آن فقید که یک دهه پیش‌تر در اعزام ایشان به کرسی زبان و ادبیات فارسی در هندوستان مشارکت

داشت، سخت متأثر گردید، نشانی محل دفن آن مرحومه را در بهشت زهرا جویا شدند و سپس از فرزندان آن فقید دلجویی نمودند.

جای خوشوقتی است که به اهتمام گروه پویای زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا در اواسط دهه ۱۳۹۰ در حاشیه «نخستین کنفرانس زبان‌شناسی نقش‌گرا» از خدمات دانشگاهی استاد دکتر کورش صفوی تجلیل و از جشن‌نامه ایشان رونمایی شد تا به خدمات شایان آن استاد فاضل، محبوب و متواضع ادای احترام شود. متأسفانه دوران بازنشستگی ایشان دیری نپایید و چون فرزندان دلبندشان ساکن کشورمان نبودند استاد نیز به زندگی در کنار ایشان متمایل شد و لذا از ایران مهاجرت نمودند ولی گویی دوری از کلاس و درس و موطن برای ایشان دشوار بود. چندی نگذشت که بیمار شدند و ناباورانه در غربت، بدرود حیات گفتند. گرچه ظاهراً خورشید عمر استاد عزیز دکتر کورش صفوی افول کرده است ولی یاد و نام نیک ایشان در آثار متعددی که از وی به یادگار مانده است و همچنین در وجود شاگردان توانمندی چون فرزندان سجودی، محمد راسخ مهندس، مهبد غفاری، آریتا افراشی و ده‌ها زبان‌شناس شاخص و خوش‌آئینه زنده است. در حال حاضر، چرخ هر یک از گروه‌های زبان‌شناسی در سراسر کشور بر مدار تعدادی از دانشجویان سابق ایشان می‌گردد و برخی منابع درسی کلاس‌های زبان‌شناسی از تألیفات ارزنده این استاد فقید سود می‌برد. استاد دکتر کورش صفوی حق بزرگی به گردن نسل فعلی زبان‌شناسان شاغل در دانشگاه‌های کشور دارد؛ به ویژه دانشجویانی که علاوه بر کسب دانش در مکتب درس ایشان، توصیه‌ی اداری استاد فقیدشان را در جذب دانشگاهی خویش مؤثر قلمداد می‌کنند.

یادش بخیر و نامش مانا